# گلشن مهر

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ یکشنبه ۲۱ تیر ماه ۱۴۰۵/سال بیست و هفتم /شماره ۳۲۰۸ / ۸ صفحه / ۲۵۰۰۰ تومان



۲ اقتدار پول ملی؛ از انسجام حکمرانی تا اصلاح ساختار اقتصاد

۴و۵ ترس تا امید
شکاف نسلی در مواجهه با هوش مصنوعی

۸ اکوسیستم حکمرانی سترون و نازایی کارآفرینان سیاستی

تابلوسازی علی پور

مجری انواع تابلوهای تبلیغاتی...

گرگان، بلوار مدرس، نبش مدرس ۹

تماس: ۰۹۱۱۵۶۷۱۳۶۹


## کلید توسعه پایدار و امنیت غذایی گلستان

# کشاورزی حفاظتی

**محمد اسماعیل اسدی**- در هیاهوی سخن گفتن از توسعه پایدار، گاه از مهم‌ترین سرمایه‌ای که توسعه پایدار بر شانه‌های آن استوار است غافل می‌شویم؛ خاک، شریک خاموش بشریت و بستر تامین غذا و فیبر ما. همان سرمایه خاموشی که نه فریاد می‌زند، نه مطالبه می‌کند، اما فرسودگی و نابودی آن، آینده یک سرزمین را به مخاطره می‌اندازد. اگر آب، رگ‌های حیات است، خاک، قلب تپنده کشاورزی و امنیت غذایی هر جامعه است. گلستان، این نگین سبز ولی متاسفانه فقیر شمال ایران، سال‌هاست سفره میلیون‌ها ایرانی را از برکت دستان کشاورزان خود رنگین کرده است. اما امروز این سرزمین حاصلخیز، زیر فشار فرسایش خاک، کاهش منابع آب، تغییرات اقلیمی و افزایش هزینه‌های تولید، روزگار دشواری را سپری می‌کند. ادامه این مسیر، نه‌تنها کشاورزی استان، بلکه اقتصاد، اشتغال و امنیت غذایی کشور را نیز با چالش روبه‌رو خواهد کرد. در چنین شرایطی، کشاورزی حفاظتی تنها یک شیوه کشت و یا صرفا ماشین محور نیست؛ یک نگاه نو به آینده است. آینده‌ای که در آن، خاک به‌جای آنکه هر سال بیشتر فرسوده شود، جان می‌گیرد؛ آب باران و نزولات جوی به‌جای هدررفت و ایجاد رواناب و سیلابهای مخرب که سابقه زیادی در استان طی ۴۰ سال گذشته داریم در دل زمین ذخیره می‌شود و کشاورز و باغدار و دامدار و مرتعدار به‌جای افزایش هزینه‌ها، با بهره‌وری بیشتر به درآمدی پایدار دست می‌یابد. کشاورزی حفاظتی به ما می‌آموزد که گاهی بهترین کار برای زمین، کمتر دستکاری مکانیکی خاک است. خاک‌ورزی حداقلی، حفظ دائمی بقایای گیاهی روی سطح خاک و رعایت اصول تناوب زراعی، سه اصل ساده به هم پیوسته اما سرنوشت‌سازی هستند که می‌توانند بوم‌سازگان خاک را احیا کنند، مصرف آب را بهینه سازند، هزینه‌های تولید را کاهش دهند و تاب‌آوری مزارع را در برابر خشکسالی و تغییرات اقلیمی افزایش دهند. امروز، بیش از هر زمان دیگری، اقتصاد کشاورزی به اقتصاد منابع طبیعی گره خورده است. هیچ توسعه‌ای بر خاک فرسوده و سفره‌های آب تهی پایدار نخواهدماند. اگر می‌خواهیم گلستان همچنان قطب تولید محصولات راهبردی کشور باقی بماند، باید از سرمایه‌ای حفاظت کنیم که جایگزینی برای آن وجود ندارد. کشاورزی حفاظتی، پلی میان اقتصاد و محیط‌زیست است؛ راهبردی که هم سود کشاورز را افزایش می‌دهد، هم منابع طبیعی را حفظ می‌کند و هم امنیت غذایی نسل‌های آینده را تضمین می‌سازد. این رویکرد، هزینه نیست؛ سرمایه‌گذاری هوشمندانه برای فرداست. اکنون زمان آن فرا رسیده است که کشاورزی حفاظتی از مرز توصیه‌های فنی عبور کند و به فرهنگ عمومی و محور سیاست‌گذاری‌های توسعه استان تبدیل شود. این مهم، جز با هم‌افزایی مدیران اجرایی کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، رسانه‌ها و خود کشاورزان محقق نخواهد شد. گلستان برای ماندن سبز در عمل، بیش از هر چیز به تصمیم‌های سبز نیاز دارد. تصمیم‌هایی که از دل خاک آغاز می‌شوند و به امنیت غذایی، رونق اقتصادی و توسعه پایدار ختم خواهند شد.

بیایید پیش از آنکه خاک، توان سخن گفتن را برای همیشه از دست بدهد، صدای خاموش آن را بشنویم؛ زیرا آینده گلستان را نه در پشت میزها، بلکه در مزرعه‌ها و در سلامت خاک آن می‌توان جست‌وجو کرد. نکته‌ای که کمتر به آن پرداخته شده، این است که استان گلستان از پیشگامان توسعه کشاورزی حفاظتی در ایران با سطح بیش از ۷۰ هزار هکتار اراضی بی خاک ورزی در سال زراعی جاری به شمار می‌آید. این استان، به پشتوانه فعالیت‌های علمی و ترویجی نگارنده این سطور و مشارکت دادن کشاورزان پیشرو، توانسته است الگویی موفق از اجرای این نظام کشاورزی را در اراضی آبی و دیم به نمایش بگذارد؛ الگویی که امروز شایسته معرفی در سطح ملی است. در گوشه‌وکنار استان گلستان، مزارعی وجود دارد که سال‌هاست بدون وابستگی به خاک‌ورزی مرسوم، با تکیه بر اصول کشاورزی حفاظتی، تولیدی پایدار، اقتصادی و سازگار با محیط‌زیست را تجربه می‌کنند. این موفقیت، بیش از آنکه حاصل شعار باشد، نتیجه دانش، تجربه و باور کشاورزان پیشرویی است که با وجود همه دشواری‌ها، مسیر نوآوری را برگزیده‌اند. امروز نام‌هایی همچون برادران کشیری در شهرستان کردکوی، قربان‌گلدی توسلی در منطقه آق‌قلا، محمدابراهیم ملاحی در بندرگز، حاج رحمان شهابی در بخش هفت گنبدکاووس و برادران لکزایی در روستای جماران آق‌قلا، برای جامعه کشاورزی استان، تنها نام چند بهره‌بردار نیست؛ بلکه نماد سال‌ها تلاش، نوآوری و اعتماد به کشاورزی حفاظتی هستند. این کشاورزان پیشرو سالیان متمادی است که در مزارع خود ضمن جلوگیری از آتش زدن بقایای گیاهی خود بعد از برداشت و حفاظت از آنها به عنوان مواد آلی تغذیه کننده خاک، محصولات متنوعی همچون گندم، جو، سویا، گلرنگ، پنبه، ذرت، سیاهدانه، نخود آبگوشتی، کلزا، کاملینا و دیگر محصولات زراعی را با بهره‌گیری از اصول کشاورزی حفاظتی تولید کرده و نشان داده‌اند که می‌توان هم‌زمان بهره‌وری را افزایش داد، هزینه‌های تولید را کاهش داد و از منابع ارزشمند آب و خاک نیز پاسداری کرد. بی‌تردید معرفی این مزارع به‌عنوان مزارع الگویی کشاورزی حفاظتی و بهره‌گیری از تجربه ارزشمند این کشاورزان پیشرو، می‌تواند نقش مؤثری در گسترش این نظام تولیدی در سراسر کشور داشته باشد. امروز گلستان نه‌تنها ظرفیت آن را دارد که قطب تولید محصولات کشاورزی باشد، بلکه می‌تواند به مرجع و کانون آموزش، ترویج و انتقال تجربه کشاورزی حفاظتی ایران نیز تبدیل شود؛ جایگاهی که شایسته آن است و با اتکا به سرمایه انسانی، دانش بومی و تجربه عملی کشاورزان خود، دستیابی به آن دور از دسترس نیست. بایسته و شایسته است که مسئولین بالای استانی از این مزارع الگویی بازدید نموده تا از نزدیک شاهد کاربردی بودن تئوریهای علم و نفوذ دادن دانش روز جهان در بین کشاورزان توسط پژوهشگران دلسوز این خطه باشند. امید که چنین شود.

**پژوهشگر ارشد و بین المللی کشاورزی حفاظتی**

یادداشت اول

## بن‌بست ژئوپولیتیک و چشم انداز برون رفت

■ **علی میرموسوی**

تشدید تنش‌ها بار دیگر به موج نگرانی از سرگیری جنگ دامن زده است. آمریکا که از دید بسیاری از ناظران به اهداف خود در جنگ چهل‌روزه دست نیافت، در تلاش برای تضعیف ج.ا. ایران و ایجاد اجماع جهانی علیه آن است. سفر ترامپ به ترکیه و شرکت او در نشست ناتو نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود. ایران نیز برای حفظ تنگه هرمز، به عنوان مهم‌ترین برگ برنده راهبردی خود، تلاش می‌کند. تفاهم اخیر میان دو طرف، با وجود برخی ابهام‌ها، آشکارا به سود ایران بود و انتظار پایبندی ج.ا. ایران به آن را در سطح جهانی افزایش داد. با این حال، ج.ا. ایران با غیرقابل اعتماد دانستن آمریکا، با نگاهی تردیدآمیز به این تفاهم می‌نگریست. از همین رو، حاضر نشد بر سر موقعیت خود در تنگه هرمز امتیازی بدهد، زیرا احساس می‌کرد ایالات متحده از سر ناچاری تن به تفاهم داده و آماده از سرگیری جنگ نیست. ایجاد کانال عمانی، که بر پایه برخی گزارش‌ها زیر فشار آمریکا انجام شد، به این بی‌اعتمادی دامن زد و ج.ا. ایران را به واکنش واداشت. آمریکا نیز، به‌ویژه در آخرین مورد، با پاسخی تند کوشید نشان دهد که از آغاز دوباره جنگ ابایی ندارد. حتی ترامپ مدعی پایان آتش‌بس شد. با این حال، هر دو طرف همچنان آمادگی از سرگیری نبرد را ندارند، زیرا می‌دانند بحران موجود در نهایت از راه جنگ حل نخواهد شد. کشورهای منطقه نیز با تجربه جنگ پیشین و نگرانی از تخریب زیرساخت‌های خود، مخالف تشدید درگیری به نظر می‌رسند. بی‌تردید تقویت موقعیت راهبردی ایران در تنگه هرمز برای آن‌ها خوشایند نیست، اما در مقایسه میان هزینه‌های جنگ و پذیرش نقش راهبردی ایران در تنگه، شاید در مجموع گزینه دوم را ترجیح دهند. از سوی دیگر، راهبرد چین و روسیه در حل بحران از مسیر سیاسی تغییری نکرده است. در وضعیت کنونی، آمریکا بر سر دوراهی پذیرش نقش راهبردی ایران در تنگه هرمز یا بازگشت به رویارویی نظامی قرار دارد. ج.ا. ایران نیز تنگه هرمز را یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بازدارندگی و امنیت راهبردی خود می‌داند و حاضر به عقب‌نشینی از آن نیست.


**ادامه در صفحه ۲**

## ادامه یادداشت اول

# بن‌بست ژئوپولیتیک و چشم انداز برون رفت

به نظر می‌رسد مقامات ایران هزینه‌های ناشی از جنگ را کمتر از هزینه از دست دادن این اهرم راهبردی برآورد می‌کنند؛ از این رو، با وجود خسارت‌های احتمالی، آن را ترجیح می‌دهند. اسرائیل نیز که از دید بسیاری از تحلیلگران به اهداف خود دست نیافته، از تشدید درگیری استقبال می‌کند. بی‌تردید جنگ، بحران اقتصادی ایران را پیچیده‌تر و وضعیت معیشتی طبقات پایین را دشوارتر خواهد کرد، اما به نظر می‌رسد این پیامدها در محاسبات راهبردی طرف‌های درگیر نقشی تعیین‌کننده نداشته باشد. در این وضعیت، به نظر می‌رسد تنها دو عامل بتواند بر معادله کنونی تأثیر بگذارد و از آغاز دوباره جنگ جلوگیری کند: نخست، مخالفت جدی کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه چین، با تشدید درگیری؛ دوم، موضع جناح مخالف جنگ در کاخ سفید و کنگره. در کنار این دو، شاید اعطای امتیازی چشمگیر به ج.ا. ایران نیز بتواند موضع مقامات مخالف جنگ در ایران را تقویت و آنان را به تعدیل موضع خود متقاعد کند. در مجموع، به نظر می‌رسد بحران کنونی بیش از آنکه راه‌حل نظامی داشته باشد، به نقطه‌ای از بازدارندگی متقابل رسیده است؛ وضعیتی که در آن هیچ‌یک از طرفین توان یا آمادگی تحمیل اراده خود از طریق جنگ را ندارد. از این رو، تا زمانی که موازنه کنونی دگرگون نشود یا یکی از طرفین به امتیاز سیاسی معناداری دست نیابد، احتمال تداوم این وضعیت شکننده بیش از آغاز یک جنگ تمام‌عیار به نظر می‌رسد.

# رعایت حد وسط دراندیشه سعدی با توجه به گلستان

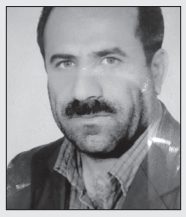

**محمد علی خالدیان**

رعایت حد وسط یا نظریه حد وسط ارسطویی یکی از مهم ترین مبانی اخلاق ارسطویی به شمار می آید و بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه ی اسلامی در دوره های طولانی اندیشه فلسفی بر آن تاکید نموده اند. ارسطو درتعریف خود از فضیلت آن را چنین تعریف می کند( فضیلت ملکه‌ای است در یک حالت متوسط که موجب انتخاب آزاد درعمل وتشخیص حد وسط ها نسبت به ما به واسطه عقل میشود( اخلاق نیکو ماخوس ۱۰۷) بنابراین منظور از فضیلت به مفهوم حد وسط حقیقی رسیدن به حکمت عملی است وحکیم درعمل در یک وضعیت اعتدال و حدوسط قرار دارد و چنین حد وسطی دارای افراط وتفریط نیست. از نظر او، از آن جا که فضایل اخلاقی با احساسات و افعال سروکار دارد و افعال واحساسات می توانند سه حالت افراط، تفریط و اعتدال داشته باشد راه رسیدن به فضیلت همانا رسیدن به حد وسط است و افراط در آنها ناصواب وتفریط نکوهیده است( همان ۱۱۶) و مفسران هم در ذیل آیه ی ( و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط)، ( آیه ی ۲۹ ، سوره ی اسرا) (معنی: دست خود را به گردن خویش بسته مدار و آن را یکسره گشاده مساز .)

پیرامون این آیه، مساله ی ملکه ی فضیلت را مطرح کرده اند و فضایل چهار گانه را یاد کرده اند که عبارت اند از :۱) عدالت ، ۲) عفت ،۳) سخاوت ،٤) شجاعت .

و سخاوت را حد وسط میان اسراف و بخل دانسته اند. و شجاعت را هم، بین جبن و تهور قرار داده اند و برای رسیدن به حد وسط اولین گام این است باید از افراط و تفریط که هر دو رذیلت اند، پرهیز کرد . شیخ سعدی هم با توجه به این پیشینه ی تمدنی و اسلامی رعایت اعتدال را در همه ی شئون زندگی ضروری می شمارد و به عنوان یکی از محورهای تفکری ایشان، می شود در مورد آن تحقیقات زیادی را انجام داد. فی المثل درباره ی اعتدال بدن، ایشان صحت بدن را در اعتدال چهار مزاج می داند، زیرا حیات که مبدأ حس و حرکت ارادی است، مشروط به اعتدال و بنیه و روح حیوانی است، به بیان دیگر، چون عناصر اربعه و چهار مزاج با هم تضاد دارند، باید با هم اعتدال بیابند تا مزاج معتدل پدید بیاید و در صورتی که اعتدالشان به هم بخورد، صحت از بین می‌رود. سعدی در این باره می فرماید:

چهار طبع مخالف سرکش
چند روزی بدند با هم خوش
گر یکی زان چهار شد غالب
جان شیرین برآمد از قالب
چون مخبط شد اعتدال مزاج
نه عزیمت اثر کند نه علاج

و در مورد خوردن نیز می گوید :

نه چندان بخور که از دهانت برآید
نه چندان که از ضعف جانت برآید
به دیدار مردم شدن عیب نیست
ولیکن نه چندان که گویند بس

و همچنین در مورد خشم که یک مکانیسم دفاعی است، بیان دارد:

خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد، و لطف بی وقت، هیبت ببرد. نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند. درشتی و نرمی به هم در به است
چو فاصد که جراح و مرهم نه است
وقتی به قهر گوی که صد کوزه نبات
گه گه چنان به کار نیاید که حنظلی
وقتی به لطف گوی و مدارا و مردمی
باشد که در کمند قبول آری دلی.

# اقتدار پول ملی؛ از انسجام حکمرانی تا اصلاح ساختار اقتصاد

**مجید دهنوی**

اقتصاد، تنها مجموعه‌ای از شاخص‌های آماری، نمودارهای تورم، نرخ ارز یا رشد تولید ناخالص داخلی نیست؛ اقتصاد، آینه‌ای از کیفیت حکمرانی، میزان اعتماد عمومی، کارآمدی نظام تصمیم‌گیری و توان یک کشور در تبدیل ظرفیت‌های بالقوه به ثروت و رفاه ملی است. هرگاه اقتصاد دچار تلاطم می‌شود، نخستین پیامد آن را مردم در سفره‌های خود، تولیدکنندگان در بنگاه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاران در تصمیم‌های آینده خود احساس می‌کنند. از همین رو، هیچ برنامه توسعه‌ای بدون ثبات اقتصادی و هیچ ثبات اقتصادی بدون حکمرانی کارآمد، پایدار نخواهد ماند. در این چارچوب، تأکید رهبر شهید، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، بر اصلاح ساختار اقتصاد، تقویت ارزش پول ملی، انسجام مدیریتی، حمایت از تولید، مقابله با قاچاق و تسریع در اجرای تصمیم‌ها، صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های مقطعی نیست، بلکه ترسیم یک نقشه راه برای اصلاح حکمرانی اقتصادی کشور است؛ نقشه راهی که اگر به صورت جامع و هماهنگ اجرا شود، می‌تواند بسیاری از گره‌های مزمن اقتصاد ایران را بگشاید. امروزه اقتصاددانان بر این باورند که ریشه بسیاری از بحران‌های اقتصادی، نه در کمبود منابع، بلکه در ضعف نهادهای حکمرانی و کیفیت مدیریت نهفته است. ایران از نظر منابع انرژی، ذخایر معدنی، موقعیت ژئوپلیتیکی، سرمایه انسانی و ظرفیت‌های علمی، در زمره کشورهای برخوردار جهان قرار دارد. با این حال، بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها همواره با چالش‌هایی همچون تصمیم‌گیری‌های کند، ناهماهنگی نهادی، مقررات پیچیده، تغییرات مکرر سیاست‌ها و ضعف در اجرای برنامه‌ها مواجه بوده است. بنابراین، نخستین گام اصلاح اقتصاد، اصلاح شیوه حکمرانی اقتصادی است. یکی از مهم‌ترین محورهای این رویکرد، ایجاد انسجام میان ارکان مختلف نظام اجرایی است. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی، پیش از آنکه محصول افزایش منابع مالی باشد، نتیجه هماهنگی میان نهادهای تصمیم‌گیر، ثبات سیاست‌گذاری و وحدت در اجرای برنامه‌هاست. هنگامی که دستگاه‌های اجرایی، سیاست‌های متعارض اتخاذ کنند یا هر بخش مسیر مستقلی را دنبال کند، هزینه‌های اقتصادی افزایش یافته و فرصت‌های رشد از بین می‌رود. انسجام مدیریتی، در واقع سرمایه‌ای نامرئی است که سرعت حرکت اقتصاد را افزایش می‌دهد و اعتماد فعالان اقتصادی را تقویت می‌کند. در کنار انسجام، سرعت عمل نیز یکی از مؤلفه‌های کلیدی حکمرانی اقتصادی است. اقتصاد امروز، اقتصادی رقابتی و مبتنی بر زمان است. تأخیر در تصمیم‌گیری، فرصت‌های سرمایه‌گذاری را از میان می‌برد و هزینه اجرای پروژه‌ها را چند برابر می‌کند. بسیاری از طرح‌های زیربنایی، صنعتی و عمرانی کشور نه به دلیل نبود منابع، بلکه به علت طولانی شدن فرآیندهای اداری، تغییر مدیران، ضعف در پیگیری و انباشت بروکراسی، سال‌ها از زمان‌بندی اولیه فاصله گرفته‌اند. کاهش فاصله میان اندیشه، تصمیم، اجرا و نتیجه، یکی از مهم‌ترین اصلاحاتی است که می‌تواند بهره‌وری نظام مدیریتی را به شکل محسوسی افزایش دهد. از منظر اقتصادی، ارزش پول ملی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتدار اقتصادی هر کشور محسوب می‌شود. پول ملی تنها وسیله مبادله نیست؛ نماد اعتماد عمومی، اعتبار اقتصاد و انعکاسی از ثبات سیاست‌های مالی و پولی است. هر اندازه ارزش پول ملی کاهش یابد، قدرت خرید خانوارها، به‌ویژه اقشار حقوق‌بگیر و کم‌درآمد، تضعیف می‌شود. کاهش ارزش پول ملی همچنین هزینه تولید، سرمایه‌گذاری و تجارت را افزایش داده و انتظارات تورمی را تشدید می‌کند. از این رو، تقویت پول ملی باید به عنوان یک راهبرد بلندمدت، نه صرفاً یک سیاست کوتاه‌مدت ارزی، در دستور کار قرار گیرد. اصلاح نظام ارزی نیز نیازمند نگاهی فراتر از مدیریت روزانه بازار ارز است. نظام ارزی زمانی کارآمد خواهد بود که بتواند میان صادرات، واردات، تولید، سرمایه‌گذاری و سیاست‌های پولی تعادل برقرار کند. یکی از موضوعات مهم در این زمینه، بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه رسمی اقتصاد است. منابع ارزی کشور باید در خدمت توسعه زیرساخت‌ها، تأمین نیازهای تولید و تثبیت بازار قرار گیرد. شفافیت در گردش منابع ارزی، پاسخگویی شرکت‌های بزرگ و نظارت مؤثر بر عملکرد آنها، از پیش‌شرط‌های موفقیت این سیاست به شمار می‌آید. موضوع دیگری که در این چارچوب اهمیت می‌یابد، مبارزه نظام‌مند با قاچاق کالا و ارز است. قاچاق، تنها یک تخلف اقتصادی نیست؛ بلکه پدیده‌ای است که تولید داخلی، اشتغال، درآمدهای عمومی و عدالت اقتصادی را همزمان هدف قرار می‌دهد. ورود کالای قاچاق، تولیدکننده داخلی را با رقابتی نابرابر روبه‌رو می‌کند و خروج غیرقانونی کالا یا ارز نیز منابع ملی را کاهش می‌دهد. مقابله با این پدیده، نیازمند بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، شفافیت اطلاعات، هماهنگی میان دستگاه‌های نظارتی و اصلاح قوانین مرتبط است. از سوی دیگر، ظرفیت‌های داخلی ایران همچنان بزرگ‌ترین مزیت رقابتی اقتصاد کشور به شمار می‌رود. جمعیت جوان، دانشگاه‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان، منابع طبیعی، معادن، صنایع انرژی، موقعیت ترانزیتی و بازار منطقه‌ای، فرصت‌هایی هستند که می‌توانند موتور رشد اقتصادی باشند. اما این ظرفیت‌ها تنها زمانی به ثروت تبدیل خواهند شد که سیاست‌گذاری اقتصادی مبتنی بر دانش، آینده‌نگری و ثبات باشد. سرمایه انسانی زمانی شکوفا می‌شود که محیط کسب‌وکار، فضای نوآوری و امنیت سرمایه‌گذاری فراهم شود. حمایت از تولید نیز باید از مرحله شعار فراتر رود و به یک راهبرد عملیاتی تبدیل شود. تولیدکننده بیش از هر چیز به ثبات قوانین، دسترسی به سرمایه، کاهش هزینه‌های اداری، امنیت اقتصادی و بازار قابل پیش‌بینی نیاز دارد. حذف مقررات زائد، اصلاح فرآیندهای صدور مجوز، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، حمایت از فناوری و ارتقای بهره‌وری، زمینه‌ساز رشد پایدار تولید خواهد بود. همچنین دستگاه‌های دولتی، به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده کالا و خدمات، می‌توانند با اولویت دادن به تولیدات داخلی، نقش مؤثری در رونق اقتصاد ملی ایفا کنند. سرمایه‌گذاری نیز حلقه اتصال همه این سیاست‌هاست. سرمایه، پیش از آنکه به میزان سود بیندیشد، به امنیت، ثبات و قابلیت پیش‌بینی اقتصاد توجه می‌کند. هرچه فضای اقتصادی شفاف‌تر، قوانین پایدارتر و تصمیم‌ها سریع‌تر باشد، انگیزه سرمایه‌گذاری افزایش خواهد یافت. سرمایه‌گذاری داخلی، علاوه بر افزایش تولید و اشتغال، زمینه جذب سرمایه خارجی را نیز فراهم می‌کند؛ زیرا سرمایه‌گذار خارجی، نخست به اعتماد سرمایه‌گذار داخلی می‌نگرد. در نهایت، اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند یک نگاه راهبردی و آینده‌نگر است. اصلاحات اقتصادی زمانی موفق خواهد بود که به جای اقدامات جزیره‌ای، مجموعه‌ای هماهنگ از سیاست‌های پولی، مالی، ارزی، تولیدی، تجاری و مدیریتی به اجرا درآید. تقویت ارزش پول ملی، انسجام در حکمرانی، تسریع در تصمیم‌گیری، بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی، مبارزه با قاچاق، حمایت از تولید و تسهیل سرمایه‌گذاری، حلقه‌های یک زنجیره واحد هستند که فقدان هر یک، کارایی سایر بخش‌ها را نیز کاهش می‌دهد. امروز، بیش از هر زمان دیگر، اقتصاد ایران به مدیریتی مبتنی بر دانش، هماهنگی نهادی، پاسخگویی، شفافیت و اراده‌ای ملی برای اصلاح ساختارها نیاز دارد. اگر این مسیر با جدیت دنبال شود، می‌توان امیدوار بود که پول ملی بار دیگر جایگاه شایسته خود را بازیابد، اعتماد عمومی تقویت شود، سرمایه‌ها به سمت تولید هدایت شوند و اقتصاد کشور، با اتکا بر توانمندی‌های داخلی و مدیریت کارآمد، مسیر رشد پایدار، عدالت اقتصادی و رفاه اجتماعی را با اطمینان بیشتری طی کند.

**مدرس دانشگاه**

# صرفه‌جویی در مصرف آب ضامن عبور از تابستان کم‌آب

معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان با تأکید بر ضرورت صرفه‌جویی در مصرف آب و برق، گفت: نیاز است کشاورزان از کشت دوم به ویژه شالی‌کاری خودداری کنند. محمد حمیدی اظهار کرد: کاهش شدید نزولات جوی در سال‌های اخیر و تغییرات اقلیمی، استان گلستان را با محدودیت منابع آب روبه‌رو کرده و مدیریت مصرف را به یک ضرورت تبدیل کرده است. وی افزود: دستگاه‌های اجرایی استان با محوریت استاندار، اقدامات متعددی از جمله توسعه نیروگاه‌های خورشیدی، حفر چاه‌های جدید برای تأمین آب شرب و اجرای طرح‌های زیرساختی را در دستور کار قرار داده‌اند، اما عبور از شرایط موجود بدون همراهی مردم امکان‌پذیر نیست. معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان با اشاره به اینکه بخش عمده منابع آب در کشاورزی مصرف می‌شود، از کشاورزان خواست با توجه به شرایط کم آبی از کشت دوم، به ویژه شالی‌کاری، خودداری کنند. حمیدی گفت: برداشت آب از چاه‌های عمیق برای کشت برنج در شرایط فعلی به صلاح نیست و باید منابع آب زیرزمینی برای تأمین نیازهای آینده و حفظ امنیت آبی نسل‌های بعدی صیانت شود. وی صرفه‌جویی در مصرف آب و برق را یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های فصل تابستان دانست و افزود: مردم تاکنون همکاری خوبی داشته‌اند، اما با توجه به شرایط کشور، ضرورت مدیریت مصرف بیش از گذشته احساس می‌شود. حمیدی با اشاره به توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در گلستان اظهار کرد: نیاز مصرف برق استان در روزهای اوج تابستان به بیش از یک هزار و ۶۰۰ مگاوات می‌رسد، در حالی که تاکنون بیش از ۶۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی به بهره‌برداری رسیده و هر هفته نیز حدود سه مگاوات به ظرفیت تولید برق استان افزوده می‌شود. وی ادامه داد: در کنار نیروگاه گازی علی‌آباد، توسعه نیروگاه‌های خورشیدی به عنوان اولویت استان دنبال می‌شود تا بخشی از کمبود برق جبران شود. معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان درباره برنامه‌های حوزه آب نیز گفت: حفر چاه‌های جدید، اصلاح شبکه‌های فرسوده آب، تکمیل سد نرماب، اجرای پروژه سد چهل‌چای و استفاده از آب‌شیرین‌کن در شهرهای ساحلی از مهم‌ترین برنامه‌های استان برای تأمین پایدار آب شرب است. حمیدی با بیان اینکه حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد آب به دلیل فرسودگی شبکه‌های توزیع هدر می‌رود، تأکید کرد: اصلاح این شبکه‌ها با جدیت در دستور کار قرار دارد تا از هدررفت منابع آبی جلوگیری شود.

» آگهی ثبتی

## آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شمار۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۰۸۰۰۹۱۳۳ تاریخ ۱۴۰۴.۱۲.۰۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۹۵۸ تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی جبار دوگونچی فرزند محمد به شماره شناسنامه ۱۳۸۶ کدملی ۴۹۷۹۴۶۸۱۴۴ صادره آق قلا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی مساحت ۷۱۱۰ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره دو اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه دوگونچی، بخش ۶ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول:شنبه:۱۴۰۵.۰۴.۰۶
تاریخ انتشارنوبت دوم:یکشنبه:۱۴۰۵.۰۴.۲۱
مهناز جهانفر– رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا– م الف:۴۹۸

## آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شمار۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۰۸۰۰۳۸۳۲ تاریخ ۱۴۰۴.۰۷.۰۵ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۷۵۳ تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی خانم عافیه ایزدی دوگونچی فرزند رحمان به شماره شناسنامه ۲۱۵۲ کدملی ۴۹۷۹۴۷۵۸۵۱ صادره آق قلا ششدانگ یک قطعه زمین بابنای احداثی مساحت ۵۴۳.۳۹ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاکهای ثبتی شماره (۱.۲۰۲۹ اصلی بمساحت ۵۳۷.۰۸ متر مربع) و (۱.۳۴۰ اصلی بمساحت ۶.۳۱ متر مربع ) واقع در آق قلا، خیابان بیت المقدس، کوچه قدس ۹، بخش ۷ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی مالک رسمی خواجه نفس ایزدی و احمد توکلی گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول:شنبه:۱۴۰۵.۰۴.۰۶
تاریخ انتشارنوبت دوم:یکشنبه:۱۴۰۵.۰۴.۲۱
مهناز جهانفر– رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا– م الف:۵۰۳

## آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شمار۱۴۰۵۶۰۳۱۲۰۰۸۰۰۲۳۱۶ تاریخ ۱۴۰۵.۰۳.۲۳ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۴۷۰ تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی حمید قزلی فرزند حالت بردی به شماره شناسنامه و کدملی ۴۹۷۰۱۲۱۸۵۰ صادره آق قلا در ششدانگ یک قطعه زمین بابنای احداثی مساحت ۶۵۳.۵۳ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۷فرعی از یک اصلی واقع در آق قلا، خیابان مسکین قلیچ، مسکین قلیچ۲، بخش ۷ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی مالک رسمی عاشورقلی میرزاعلی گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول:شنبه:۱۴۰۵.۰۴.۰۶
تاریخ انتشارنوبت دوم:یکشنبه:۱۴۰۵.۰۴.۲۱
مهناز جهانفر– رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا– م الف:۴۹۹

## آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۲۰۰۸۰۰۲۳۶۵تاریخ ۱۴۰۵.۰۳.۲۶هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۱۴۳۰ تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی نعمت اله کرکز فرزند عبدالمجید به شماره شناسنامه ۱۸۷۷ کد ملی ۴۹۷۹۵۸۵۸۹۲ صادره آق قلا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۱۹۳۳ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره (۱۴.۹ اصلی بمساحت ۵۰۲.۹۱ مترمربع) و (۱۴.۶ اصلی بمساحت ۲۱۴۳۰.۰۹ مترمربع) واقع در اراضی قریه قزلی، بخش ۱۳ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا سهمی مالک از (سند مالکیت مشاعی) و از سهمی مالک رسمی (کریم وردی سالاری توماج) تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول:یکشنبه:۱۴۰۵.۰۴.۲۱
تاریخ انتشارنوبت دوم:سه شنبه:۱۴۰۵.۰۵.۰۵
مهناز جهانفر– رییس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا– م الف:۵۴۳

## آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۲۰۰۸۰۰۲۴۸۸ تاریخ ۱۴۰۵.۰۴.۰۷هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۵۱۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۰۶۵ تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی میلاد بازیار فرزند امام به شماره شناسنامه ۲۹۵۸ کدملی ۴۹۷۹۸۸۴۷۵۱ صادره آق قلا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۷۱۹۵ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۴۰ فرعی از سه اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه آق، بخش شش حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی مالک رسمی(عبدالمجید ایزدی)تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول:شنبه:۱۴۰۵.۰۴.۰۶
تاریخ انتشارنوبت دوم:یکشنبه:۱۴۰۵.۰۴.۲۱
مهناز جهانفر– رییس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا– م الف:۵۴۴

## آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۱۷۶۴ مورخ ۱۴۰۵،۰۳،۲۴ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم عاطفه پایمرد فرزند جان محمد به شناسنامه شماره ۰ و کدملی ۴۸۶۰۱۰۴۵۹۵ صادره از شهرستان کلاله در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی مسکونی به مساحت ۱۴۳،۷۵ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک ۱۹۹– اصلی واقع در قریه کوسه بخش ۹ شهرستان کلاله خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای/خانـــم عطاخان عطایی محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: یکشنبـه ۱۴۰۵/۰۴/۲۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: سه شنبه ۱۴۰۵/۰۵/۰۶
بهمن سارلی– رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله – م الف ۹۶۲۷

## آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۰۸۴۳ مورخ ۱۴۰۵،۰۲،۲۲ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم ام حبیبه برزین فرزند دردی محمد به شناسنامه شماره ۴۸۶۰۰۹۳۳۲۱ و کدملی ۴۸۶۰۰۹۳۳۲۱ صادره از شهرستان کلاله در ششدانگ یک قطعه زمین مسکونی به مساحت ۱۲۱،۴۶ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک های ۷۷ فرعی از ۲۰۱– اصلی و ۲۰۱– اصلی واقع در قریه آیدرویش بخش ۹ شهرستان کلاله خریداری مع الواسطه از مالکان رسمی آقای/خانـــم یداله مطلبی از پلاک ثبتی ۷۷ فرعی از ۲۰۱–اصلی به مقدار ۵۹،۱۶ مترمربع و آقای دولت یار ایلی از پلاک ثبتی ۲۰۱– اصلی به مقدار ۶۲،۳۰ مترمربع محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: یکشنبـه ۱۴۰۵/۰۴/۲۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: سه شنبه ۱۴۰۵/۰۵/۰۶
بهمن سارلی– رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله – م الف ۹۶۰۶


# آگهی مزایده محدوده های معدنی استان گلستان در تابستان سال ۱۴۰۵

**اداره کل صنعت، معدن و تجارت استان گلستان درنظردارد**

**جهت اجرای ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون معادن و مواد ٦٦ تا ۸۷ آئین نامه اجرایی، نسبت به برگزاری مزایده اجاره تعدادی از محدوده های معدنی به شماره مزایده های ۵۰۰۵۰۰۰۱۳۳۰۰۰۰۰۱ (گواهینامه کشف و پروانه بهره برداری) و ۵۰۰۵۰۰۰۱۳۳۰۰۰۰۰۲ (درخواست اکتشاف و پروانه اکتشاف) در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir وفق جدول زمان بندی ذیل با جزئیات مندرج در اسناد مزایده اقدام نماید. ضمناً نقشه محدوده های معدنی براساس کد کاداستر اعلام شده درمزایده در سامانه کاداستر بخش معادن کشور به نشانی www.cadastre.mimt.gov.ir در قسمت مزایده عمومی و نقشه معادن قابل مشاهده می باشد.**

**زمان انتشار در سایت:** روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ از ساعت ۸ صبح

**آخرین مهلت دریافت اسناد:** روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۰۵ تا ساعت ۱۳

**مهلت بازدید:** از روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۴ از ساعت ۸ صبح لغایت روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۵ تا ساعت ۱۳ **آخرین مهلت ارائه پیشنهاد:** روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۷ تا ساعت ۱۳

**زمان بازگشایی اولیه:** روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۲۰ از ساعت ۱۰ صبح

**تذکر:** کلیه فرایند برگزاری مزایده به صورت الکترونیکی و از طریق سامانه ستاد بوده و صرفا مدارک کاغذی (پاکت الف) را به دبیرخانه اداره کل حداکثر تا پایان وقت اداری روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۷ به صورت فیزیکی و حضوری تحویل نموده و رسید آن را دریافت نمائید.

**روابط عمومی اداره کل صنعت، معدن و تجارت استان گلستان– شناسه آگهی ۲۲۲۱۵۳۲**

## ترس

# شکاف نسلی در مواج

## از هوش مصنوعی با به کارگیری خلاقیت و تفک

**لیلا حسین زاده**– گروه پژوهشی «هوش سفید» از دبستان تلاش گرگان؛ با همت شش دانش‌آموز گرگانی با یک پژوهش میدانی، پرده از یک واقعیت برداشتند. نوجوانان هوش مصنوعی را فرصتی برای آینده می‌دانند، درحالی‌که بزرگ‌سالان همچنان در هاله‌ای از نگرانی و تردید به آن می‌نگرند؛ اما آنچه این پژوهش را متمایز می‌کند، فرآیند دومرحله‌ای آن است؛ جایی که دانش‌آموزان ابتدا با بارش فکری، ابعاد مسئله را از نگاه خودشان واکاوی کردند، سپس با پرسشنامه به سراغ نظرات دیگران رفتند و درنهایت با تحلیل پاسخ‌ها، بیانیه‌ای برای به‌کارگیری خلاقیت و تفکر انتقادی در مواجهه با هوش مصنوعی صادر کردند. در این گزارش، خودِ اعضای گروه، هرکدام بخشی از این مسیر را روایت می‌کنند.

## مرحله‌ی اول: بارش فکری و تبیین ابعاد مسئله (جلسه‌ی اول)

### بخش اول: دورهم جمع شدن و شناسایی دغدغه‌ها

**پارمیس کلانتری فرد**

از روزی می‌گوید که گروه برای اولین بار دورهم جمع شد و شروع کردند به حرف زدن. یادم می‌آید یک روز همه‌ی ما توی کلاس جمع بودیم که آموزگار ما خانم صادقی به ما گفت: «بیایید هر چیزی که درباره‌ی هوش مصنوعی و آینده‌ی شغلی به ذهنتان می‌رسد، بگویید.» اولش کمی سکوت کردیم؛ اما کم کم جرقه‌ها زده شد. یکی از دوستانم گفت: «نگرانم که یک روز ربات‌ها جای همه‌ی ما را بگیرند.» دیگری گفت: «من نگرانم که نتوانم به‌اندازه‌ی کافی سریع یاد بگیرم.» من هم گفتم: «من از این می‌ترسم که آنچه امروز یاد میگیریم آیا اصلا برای آینده شغلی ما مفید است؟.» راستش، هرکدام از ما یک نگرانی داشتیم؛ اما همین‌که آن‌ها را باهم گفتیم، یک‌قدم به جلو برداشتیم. فهمیدیم که تنها نیستیم و همه‌ی ما دغدغه‌های مشترکی داریم.

### بخش دوم: بررسی ابعاد مسئله در اینترنت

عطیه مرتضی پور می گوید که چطور با جست‌وجو در اینترنت، فهمیدند که این سؤال، فقط مالِ آن‌ها نیست. بعدازاینکه چالش ها گفته شد، خانم صادقی به ما پیشنهاد داد که برویم توی اینترنت و ببینیم که دیگران در دنیا درباره‌ی این موضوع چه فکرهایی کرده‌اند. راستش کمی ترسیده بودیم که نکند هیچ‌کس دیگری به این موضوع فکر نکرده باشد! اما وقتی جست‌وجو کردیم، کلی مقاله و پژوهش و ویدئو پیدا کردیم. از کشورهای مختلف، از دانشگاه‌های بزرگ و حتی از سازمان ملل. فهمیدیم که این سؤال، یک سؤال جهانی است؛ اما یک‌چیز توجه ما را جلب کرد: تقریباً همه‌ی پژوهش‌ها از دیدگاه بزرگ‌سالان نوشته‌شده بود. هیچ‌کس از نوجوانان نپرسیده بود که خودشان چه فکری می‌کنند. همان‌جا بود که تصمیم گرفتیم پژوهش خودمان را انجام دهیم؛ چون جای خالی صدای نوجوان‌ها را توی این‌همه بحث و گفت‌وگو حس کردیم.

### تبدیل دغدغه‌ها به سؤال پژوهش

**تلما فرهانی**

توضیح می‌دهد که چگونه از میان انبوه نگرانی‌ها، یک سؤال دقیق استخراج کردند. بعدازاینکه هم چالش های خودمان را گفتیم و هم دیدیم که دیگران چه گفته‌اند، نشستیم تا یک سؤال اصلی برای پژوهش مان پیدا کنیم. این کار خیلی سخت‌تر از چیزی بود که فکر می‌کردیم. چند بار سؤال را عوض کردیم. اولش خیلی کلی بود: «آیا هوش مصنوعی خوب است یا بد؟» اما خانم صادقی به ما گفت که یک سؤال خوب باید دقیق و قابل‌اندازه‌گیری باشد. بالاخره بعد از کلی فکر، به این سؤال رسیدیم: «با وجود هوش مصنوعی شغل های کنونی در آینده چگونه خواهد شد؟ نظام آموزشی چطور باید ما را برای این تغییرات آماده کند؟» این سؤال، قلب تپنده‌ی پژوهش ما شد. هر کاری که بعداً کردیم، برای جواب دادن به همین سؤال بود.

## مرحله‌ای دوم: پرسشنامه، تحلیل و بیانیه‌ای نهایی (جلسه‌ی دوم)

### طراحی و اجرای پرسشنامه

یسنا یاوری از روزهایی می‌گوید که پرسشنامه را طراحی کردند و برای مردم فرستادند. بعدازاینکه سؤال پژوهش را مشخص کردیم، نوبت به این رسید که از دیگران بپرسیم که آن‌ها چه فکری می‌کنند. یک پرسشنامه آنلاین در سایت «پرسلاین» طراحی کردیم. کلی فکر کردیم که چطور سوال‌هایی بپرسیم که مردم را به یک جواب خاص هدایت نکند. خانم صادقی به ما یاد داد که سؤال‌های باز و بسته را باهم ترکیب کنیم. وقتی جواب‌ها شروع به آمدن کرد، هرروز باذوق به صفحه‌ی پرسلاین سر می‌زدیم و می‌دیدیم که چند نفر دیگر جواب داده‌اند. برایمان خیلی هیجان‌انگیز بود که مردم این‌قدر استقبال کرده بودند. ۶۹ نفر به پرسشنامه ما پاسخ دادند؛ از دانش‌آموز ۱۲ ساله گرفته تا مهندس ۵۵ ساله و معلم بازنشسته. علاوه بر این، با چند نفر هم مصاحبه‌ی رودررو انجام دادیم تا عمق نظراتشان را بهتر بفهمیم.

## تا امید

# حمه با هوش مصنوعی

**کر انتقادی به‌عنوان یک دستیار استفاده کنید.**

### تحلیل پاسخ‌ها و شگفتی بزرگ

آویسا فلاحتی از لحظه‌ای می‌گوید که پاسخ‌ها را کنار هم گذاشتند و یک الگوی واضح دیدند. بعدازاینکه همه‌ی ۶۹ پاسخ را جمع کردیم، دوباره دورهم جمع شدیم تا آن‌ها را تحلیل کنیم. این بار، جلسه‌ی دوم ما بود. پاسخ‌ها را یکی‌یکی مرور کردیم و نتایج را روی تخته نوشتیم. به تدریج یک الگوی واضح بیرون آمد: نوجوان‌ها هوش مصنوعی را یک فرصت می‌دیدند و بزرگ‌سال‌ها یک تهدید. این تفاوت آن‌قدر واضح بود که همه‌ی ما را شگفت‌زده کرد. یکی از دوستانم گفت: «انگار دو نسل در دو دنیایِ مختلف زندگی می‌کنند.» راستش، این جمله دقیقاً حس ما را نشان می‌داد؛ اما ما فقط به این تفاوت بسنده نکردیم. سعی کردیم بفهمیم چرا این شکاف وجود دارد و چطور می‌توان آن را پر کرد. برای همین، پاسخ‌های کیفی و مصاحبه‌ها را هم دوباره خواندیم تا به عمق نگرانی‌ها و نیازها برسیم.

### بیانیه‌ای نهایی؛ تفکر انتقادی و خلاقیت

پارمیس کلانتری فرد از لحظه‌ای می‌گوید که گروه با همفکری، بیانیه‌ای نهایی خود را صادر کرد. آخرین جلسه‌ی ما، مهم‌ترین جلسه بود. همه‌ی پاسخ‌ها را مرور کرده بودیم، تحلیل‌هایمان را نوشته بودیم و حالا باید یک جمع‌بندی می‌کردیم. خانم صادقی از ما پرسید: «به نظر شما، مهم‌ترین نکته‌ای که از این پژوهش یاد گرفتید، چیست؟» هرکدام از ما یک‌چیزی گفتیم. یکی گفت: «ما نباید از هوش مصنوعی بترسیم.» دیگری گفت: «باید یاد بگیریم چطور از آن استفاده کنیم.» من گفتم: «انسان‌ها همیشه چیزهایی دارند که ماشین‌ها ندارند؛ مثل خلاقیت و احساس.» کم‌کم داشتیم به یک جمع‌بندی نهایی می‌رسیدیم. بعد از کلی بحث و مشورت، بالاخره بیانیه ی خودمان را نوشتیم: از هوش مصنوعی با به‌کارگیری خلاقیت و تفکر انتقادی به‌عنوان یک دستیار استفاده کنید. این جمله، حاصل تلاش ما بود. نه‌فقط یک شعار، بلکه یک راهکار عملی. ما فهمیدیم که کلید موفقیت در آینده، نه فرار از هوش مصنوعی که یادگیری همزیستی هوشمندانه و البته با نگاه منتقدانه به پاسخ های آن است. مهم این است که کارهایی را به ماشین‌ها بسپاریم که آن‌ها بهتر انجام می‌دهند و خودمان روی کارهایی تمرکز کنیم که فقط انسان‌ها از پس آن برمی‌آیند: خلق کردن، احساس کردن، تصمیم‌گیری اخلاقی و فکر کردن به چیزهای فراتر از داده‌ها.

### راهکارهای عملیِ برگرفته از تحلیل پاسخ‌ها

گروه هوش سفید از سه راهکاری می‌گوید که گروه بر اساس تحلیل پاسخ‌ها به آن‌ها رسید. یکی از نقاط قوت این پژوهش، این بود که صرفاً به شناسایی مشکل بسنده نشده بلکه با تحلیل دقیق پاسخ‌ها و مصاحبه‌ها، به سه راهکار عملی برای گروه‌های سنی مختلف دست یافتند. این راهکارها کاملاً از دل داده‌ها بیرون آمده بود و نشان می‌داد که گروه، فرآیند تفکر انتقادی را به‌خوبی طی کرده است.

راهکار اول: آموزش فشرده برای نوجوانان؛ بسیاری از دانش‌آموزان در پرسشنامه نوشته بودند که دوست دارند هوش مصنوعی را در مدرسه یاد بگیرند. گروه پیشنهاد داد که مدارس دوره‌های کوتاه و عملی برگزار کنند تا نوجوانان با مفاهیم پایه آشنا شوند و از همان ابتدا، رابطه‌شان با این فناوری، رابطه‌ای مبتنی بر دانش باشد، نه ترس.

راهکار دوم: بازآموزی و راهنمایی برای میان‌سالان؛ مصاحبه با میان‌سالان نشان داد که آن‌ها به دنبال دوره‌های کوتاه‌مدت و کاربردی هستند. همچنین تأکید داشتند که تجربه‌ی زیادی دارند و می‌توانند نقش «راهنما» را برای نسل جوان ایفا کنند. گروه این پیشنهاد را به‌عنوان یک راهکار مکمل ثبت کرد.

راهکار سوم: آموزش ترکیبی برای جوانان؛ دانشجویان شرکت‌کننده در پژوهش، بر اهمیت مهارت‌های نرم مانند کار گروهی، ارتباط مؤثر و حل مسئله در کنار مهارت‌های فنی تأکید داشتند. گروه پیشنهاد داد که نظام آموزشی دانشگاهی، برنامه‌ای تلفیقی برای این گروه طراحی کند.

### چالش‌ها؛ نگاه متوازن به مساله

رستا سادات طباطبایی زاده توضیح می‌دهد که گروه در بیانیه‌ای خود، به چالش‌های هوش مصنوعی هم اشاره‌کرده است. در بیانیه‌ای نهایی، ما فقط به مزیت‌های هوش مصنوعی اشاره نکردیم. باور کنید که خیلی از مصاحبه‌شوندگان، نگرانی‌های جدی داشتند. یک کارمند اداره گفت که نگران است شغلش حذف شود. یک استاد دانشگاه هشدار داد که وابستگی بیش‌ازحد به ماشین‌ها، توانایی تفکر مستقل را از ما می‌گیرد. یک دانشجو هم گفت که دسترسی نابرابر به این فناوری، شکاف طبقاتی را عمیق‌تر می‌کند. ما همه‌ی این‌ها را در بیانیه‌مان گنجاندیم. چون معتقدیم که هوش مصنوعی اگرچه فرصت‌های بی‌نظیری دارد، اما بدون سیاست‌گذاری آگاهانه و آموزش همگانی، می‌تواند چالش‌های جدیدی هم به وجود بیاورد. برای همین، بیانیه‌ای ما یک بیانیه‌ای متوازن است؛ هم به امید اشاره دارد و هم به هشدار.

### در پایان

گروه «هوش سفید» مراتب سپاس خود را از راهنمایی‌های ارزشمند خانم هدی صادقی (آموزگار)، خانم مریم ربیع نژاد (مدیر) و حمایت اولیای دبستان تلاش و مشارکت همه‌ی ۶۹ نفری که با پاسخ‌های صمیمانه‌ی خود، این پژوهش را ممکن ساختند، ابراز می‌دارد.

### گروه پژوهشی هوش سفید

پارمیس کلانتری فرد، عطیه مرتضی پور، تلما فرهانی، یسنا یاوری، آویسا فلاحتی و رستا سادات طباطبایی زاده
راهنما: خانم هدی صادقی دبستان دخترانه تلاش، گرگان

آگهی ثبتی

# آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی گرگان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است. لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا بشرح زیر بمنظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک گرگان تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند. ضمنا درخصوص آگهی های اصلاحی ظرف مدت یک ماه از انتشار آگهی، متقاضیان اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک گرگان تسلیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

**بخش یک**

ردیف ۱- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۲۲۱ تقاضای آقای سید جمال الدین دادور به شماره شناسنامه ۲۳۹٦٤ و کد ملی ۲۱۲۰۲۳۹۳۷۱ فرزند سیدکاظم در ششدانگ اعیانی یک قطعه زمین با بنای احداثی که ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۲۸۹,۲۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۵۰٦ -اصلی واقع در اراضی شهری بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۷۵٦ تقاضای خانم فریبا دهرویه به شماره شناسنامه ۲٤۵ و کد ملی ۲۱۲۱۸۱٤٦۵۵ فرزند حسینعلی در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی که پنج دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف می باشد بمساحت ۲۱۸,۲٦ مترمربع از پلاک شماره ۲٦۳٤ -اصلی واقع در اراضی شهری بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳- ۱) کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۴۸۹ تقاضای خانم معصومه عظیمی زیدی به شماره شناسنامه ۲۵۷٤۷ و کد ملی ۲۱۲۰۲۵۷۱۹۱ فرزند اصغر در ۱,۵ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی که پنج دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف می باشد ۲) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۰۵۸۳ تقاضای خانم منصوره عظیمی زیدی به شماره شناسنامه ۱٤۲۹ و کد ملی ۲۱۲۱٤۸۸٦۷۷ فرزند اصغر در ۱,۵ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی که پنج دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف می باشد ۳) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۵۸۲ تقاضای خانم زهرا عظیمی زیدی به شماره شناسنامه ٦۳ و کد ملی ۲۱۲۱۸۷۲٦۱۲ فرزند اصغر در ۱,۵ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی که پنج دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف می باشد ٤) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۵۸۱ تقاضای خانم بتول عظیمی زیدی به شماره شناسنامه ٤۵۹۰ و کد ملی ۲۱۲۱٦۵۰۸۰٦ فرزند اصغر در ۱,۵ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی که پنج دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف می باشد بمساحت کل عرصه: ۱۲٦,۰۵ مترمربع از پلاک شماره ۲٦۳٤ -اصلی واقع در اراضی شهری بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۲۰۳ تقاضای خانم مریم مقصودلو به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۷۲٤۵۰۱ فرزند صاحب در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۳۸٦,۷۵ مترمربع از پلاک شماره ٤۱ فرعی از ۳۵۹۲ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۵- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۸۷۳ تقاضای آقای حسن فاضلی راد به شماره شناسنامه ۱۹۰۱ و کد ملی ۲۱۲۲٦٦۷۵۰٤۷ فرزند برات محمد در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۱۳۰,۷۱ مترمربع از پلاک شماره ۳۹٦۸ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٦- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰٤۸۹ تقاضای آقای عباسعلی رمضانی به شماره شناسنامه ۵ و کد ملی ۱۰٦۳۱٦۸۱۵۵ فرزند علی اکبر در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۲۱,۱۰ مترمربع از پلاک شماره ۳۹۹٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

**بخش دو**

ردیف ۷- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٤۸۵ تقاضای خانم مریم مهینی به شماره شناسنامه ۱٤۷ و کد ملی ۲۱۲۱٤٦۱۰۲۷ فرزند ذبیح اله در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی که ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۲۰۸,۲۰ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۰٤٤ تقاضای خانم معصومه مهینی به شماره شناسنامه ۱۳۰٤ و کد ملی ۲۱۲۱٤۸۷٤۲۵ فرزند ذبیح اله در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۲۲۸,۱۲ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٤۳۳ تقاضای خانم مریم قربانی طاقونکی به شماره شناسنامه و کد ملی ۱۰۸۰۱۰۷٤۰۱ فرزند اسکندر در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ٤۰۰,۳۹ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۲٤۳۳ تقاضای خانم طاهره قربانی طاقونکی به شماره شناسنامه ۸ و کد ملی ۱۱۷۱۰۹۷۲۷۱ فرزند اسکندر در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۲۳٤,۰۵ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۱- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۹٦۷ تقاضای خانم منیره سادات حسینی به شماره شناسنامه ۲۰۸۸ و کد ملی ۲۰۳۲۰۷۷۵۱۵ فرزند سیدغلامرضا در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۲۵۰,۰۱ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۲- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰٦۷۳ تقاضای خانم فاطمه ساوری شموشکی به شماره شناسنامه ۱۱ و کد ملی ۲۱۲۲۳۵٦۸٤۷ فرزند رمضانعلی در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۳۱٤۰,۲٦ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۳- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۰۱۸ تقاضای خانم پوران شهسواری به شماره شناسنامه ۱۰۹ و کد ملی ۲۱۲۱۷۸۸٦۲۱ فرزند نعمت اله در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۵۰٦,۹۵ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ -اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱٤- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۲۷۳ تقاضای آقای آرمان اج به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۰۲۰٤۷۳۵۲٦ فرزند اردشیر در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ -اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۵- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٤٤٦ تقاضای آقای محمد برزگر به شماره شناسنامه ٦۳ و کد ملی ۲۱۲۲۸۹٤۸۱٤ فرزند درویشعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ٦۰۷۰,۰۳ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱٦- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲۸۲ تقاضای آقای محمد مهدی دامغانی میرمحله به شماره شناسنامه ۱٦۲٤ و کد ملی ۲۲٦۹٤٦۲٦۵۲۱ فرزند محمدعلی در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۳۵٤,۵۷ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۷- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۵۳۲ تقاضای آقای ابوالقاسم قاضی شموشکی به شماره شناسنامه ۵ و کد ملی ۲۱۲۲۳۸۰٦۳۲ فرزند صفر در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۵٦۹۰,۷۲ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شهری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۸- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۵۳۰ تقاضای آقای ابوالقاسم قاضی شموشکی به شماره شناسنامه ۵ و کد ملی ۲۱۲۲۳۸۰٦۳۲ فرزند صفر در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ٦۹۲۲,۳۹ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شموشکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۹- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱٦٦۸ تقاضای آقای بهرام شموشکی به شماره شناسنامه ٦ و کد ملی ۲۱۲۲۳۳٦۲۷۳۱ فرزند علی جان در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۲٦۱۵,۳۰ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ -اصلی واقع در اراضی شموشکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲۰- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۸۱۵ تقاضای آقای بهرام شموشکی به شماره شناسنامه ٦ و کد ملی ۲۱۲۲۳۳٦۲۷۳۱ فرزند علی جان در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۳٤۱۸,۳۵ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ -اصلی واقع در اراضی شموشکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲۱- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۵۸٤ تقاضای آقای ایمان کریمی مرام به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۱۳۵۸۳۲ فرزند خلیل اله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۱۹۲,۲۹ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شموشکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲۲- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۸٦۸ تقاضای آقای منوچهر حسنی لفورکی به شماره شناسنامه ۷ و کد ملی ۵۷۷۹۹٤۲۱۰۲ فرزند تقی در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۳٦۷,٦۳ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شموشکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲۳- ۱) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۵۱٤ تقاضای خانم الهه علی محمدی کاکرودی به شماره شناسنامه ۲۲ و کد ملی ٤۸۷۹۸٤۹۸۲۰ فرزند بهروز در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است ۲) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۵۱۳ تقاضای آقای سیدسینا بنی هاشمی به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۲٤۰۰۹۲۵۱۳ فرزند سیدرضا در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است؛ بمساحت کل : ۱۳۵۰مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شموشکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲٤- ۱) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۳۳٦٤ تقاضای آقای پیمان مستوفی به شماره شناسنامه و کد ملی ٤۹۸۰۰۵٤۲۵۰ فرزند علی اصغر در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است ۲) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۳٦۹ تقاضای آقای پویان مستوفی به شماره شناسنامه ۳۸۱ و کد ملی ۲۱۸۱۳۵۸۱۰۹ فرزند علی اصغر در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰,۷۰۵ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است ؛ بمساحت کل : ۵۰۰,۲۳ مترمربع از پلاک شماره ۲٦ - اصلی واقع در اراضی شموشکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲۵- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۱۳۱ تقاضای آقای حسین اثنی عشری به شماره شناسنامه ۵٦ و کد ملی ۲۱۲۱۹۳۷۹۲۷ فرزند محمدرضا در ششدانگ یک قطعه باغ که ۸ سهم از ۱۲۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ٤۰۲,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۹۳ - اصلی واقع در اراضی نوچمن بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲٦- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۸۲۲ تقاضای خانم فاطمه اشجعی به شماره شناسنامه ۱٤۹۹ و کد ملی ۲۲٤۹۸۵٤۰۹۲ فرزند محمدباقر در ششدانگ یک قطعه باغ که ۸ سهم از ۱۲۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ٤٦٦,٦۱ مترمربع از پلاک شماره ۹۳ - اصلی واقع در اراضی نوچمن بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲۷- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۱۱۰ تقاضای آقای محمدجعفر زال اقائی به شماره شناسنامه ۹ و کد ملی ۲۱۲۲۳۱۸۳٤۱ فرزند حبیب اله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ٦ سهم ۱٤٤ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت: ۱۱٤۸٤,۱٦ مترمربع از پلاک شماره ۹۵ -اصلی واقع دراراضی کفشگیری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲۸- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲٦۵ تقاضای خانم سپیده خطیری به شماره شناسنامه ۲۹۵ و کد ملی ۲۱۲۱٤۳۷۹۸۳ فرزند فیروز در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ٦ سهم ۱٤٤ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت: ٦۲۰۲ مترمربع ازپلاک شماره ۹۵ -اصلی واقع دراراضی کفشگیری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۲۹- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۳٦۵ تقاضای آقای علی ساورعلیا به شماره شناسنامه ۵ و کد ملی ۲۱۲۲٤۲۷۲۹۹ فرزند علی اکبر در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی؛ بمساحت ۷٦۸۳ از پلاک شماره ۱۰٤ -اصلی واقع دراراضی اسبومحله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳۰- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٦۵۲ تقاضای آقای محمدرضا مسلمی پور به شماره شناسنامه ۲۳ و کد ملی ۲۱۲۲٤۰۱۱۹۲ فرزند یعقوب در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی؛ بمساحت ۷٦۸۳ از پلاک شماره ۱۰٤ -اصلی واقع دراراضی اسبومحله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳۱- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱٦٤۵ تقاضای آقای حبیب اله کلاسنگیانی به شماره شناسنامه ۵ و کد ملی ۲۱۲۲٤۱۹۹۸۹ فرزند غلامعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی؛ بمساحت ۲۰٤۵۵,۷٤ از پلاک شماره ۱۰۵ -اصلی واقع دراراضی کلاسنگیان بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳۲- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰٤٤۹ تقاضای خانم مریم نجفی راد به شماره شناسنامه ۳۲۱۹۹ و کد ملی ۲۱۲۰۳۱۱۷۵۷ فرزند محمدباقر در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار یک سهم مشاع از هفت سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۷۲٦,۷۹ مترمربع از پلاک شماره ۱۰۷ -اصلی واقع در اراضی کجزی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳۳- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۰۹۰ تقاضای آقای روح اله کریمی به شماره شناسنامه ۵٦۱۵ و کد ملی ۲۱۲۲۷۱۲۱۸۱ فرزند حسین در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار یک سهم مشاع از هفت سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۸۲٤,۱۹ مترمربع از پلاک شماره ۱۰۷ -اصلی واقع در اراضی کجزی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳٤- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۲۰۳ تقاضای آقای علی اکبر تازیکه به شماره شناسنامه ۱۰۹۰٤ و کد ملی ۲۱۲۲٦۵۸٦۰٦ فرزند غلام رضا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۲۰٦٦,۱۳ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۱ - اصلی واقع در اراضی سیدمیران بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳۵- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۷۳۱ تقاضای آقای جاوید سعادت بیان به شماره شناسنامه ۱۱٦ و کد ملی ۲۱۲۲۹۲۷۱۹٤ فرزند حیدر در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک سهم از ۳٦ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ٤۹۹۹,۵۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۵ - اصلی واقع در اراضی یالو بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳٦- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۳۹۵ تقاضای خانم آوا زمان نژاد به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۱۹۸۰۵۸٦٤ فرزند محمود در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار یک سهم از ۳٦ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ٤۸۱,٤۲ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۵ - اصلی واقع در اراضی یالو بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳۷- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۰۴۱ تقاضای خانم لیلا نوچمنی به شماره شناسنامه ۳ و کد ملی ۲۱۲۲۳۲۲٤٤٦ فرزند جانعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که ۷٤ سهم از ۸٦٤ سهم ششدانگ عرصه وقف است بمساحت ۱۲۸۰۷ مترمربع از پلاک شماره ۱۱٦ - اصلی واقع در اراضی کلو بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳۸- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٤۸ تقاضای آقای محمد عباسی به شماره شناسنامه ۳ و کد ملی ۲۲٤۹۳۸۳۸۳۹ فرزند حسن در ششدانگ اعیانی یک قطعه زمین مزروعی که ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۲۹۷۵,۸۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۷ - اصلی واقع در اراضی آلوفن بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۳۹- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۲۹۰ تقاضای خانم منصوره احمدی به شماره شناسنامه ۹۸۳ و کد ملی ۲۱۲۱٤۸٤۲۱۳ فرزند حبیب اله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۹۸۰,۷۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۷ - اصلی واقع در اراضی آلوفن بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤۰- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٤۸٤ تقاضای خانم ربابه خوری به شماره شناسنامه ۲۹۸٦٤ و کد ملی ۲۱۲۰۲۸۸۳٤۸ فرزند خلیل اله در ششدانگ اعیان یک قطعه زمین مزروعی که ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ٤۳۰,۲۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۷ - اصلی واقع در اراضی آلوفن بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤۱- ۱) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۱۱٤۱ تقاضای خانم محبوبه احمدی به شماره شناسنامه ٤٦۹۹ و کد ملی ۲۱۲۱٦۰۳۲٤۷ فرزند حسین در سه دانگ مشاع از ششدانگ اعیان یک قطعه باغ که ششدانگ عرصه آن وقف است ۲) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۱۱٤۲ تقاضای خانم محدثه احمدی به شماره شناسنامه ۲۱۵ و کد ملی ۲۱۲۱٤۲۸٤٤۵ فرزند حسین در سه دانگ مشاع از ششدانگ اعیان یک قطعه باغ که ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت کل: ٤۵۹,۸۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۷ - اصلی واقع در اراضی آلوفن بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤۲- ۱) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۳۱۲ تقاضای آقای بهنام تقوی به شماره شناسنامه ۸۲۱ و کد ملی ۲۱۲۱۳۸٤۹٦۰ فرزند یزدان در ۳ دانگ مشاع از ششدانگ اعیانی یک قطعه زمین مزروعی که ششدانگ عرصه آن وقف است ۲) کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۳۱۱ تقاضای آقای علی شفیعی به شماره شناسنامه ۵۰۵ و کد ملی ۲۱۲۱۳۸۱۸۱۳ فرزند اردشیر در ۳ دانگ مشاع از ششدانگ اعیانی یک قطعه زمین مزروعی که ششدانگ عرصه آن وقف است؛ بمساحت کل عرصه: ٦۰۰,۹۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۷ - اصلی واقع در اراضی آلوفن بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤۳- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱٦۷۵ تقاضای آقای مهسا دومهری به شماره شناسنامه ۸۸٦ و کد ملی ۲۱۲۱۹۰٦۱٤۲ فرزند حسین در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۷۲٤ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ -اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤٤- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱٦۷۷ تقاضای آقای مهسا دومهری به شماره شناسنامه ۸۸٦ و کد ملی ۲۱۲۱۹۰٦۱٤۲ فرزند حسین در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۵۱٦,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ -اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤۵- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱٦۸۱ تقاضای آقای سعید صمیمی به شماره شناسنامه ۲٤۳٤۰ و کد ملی ۲۱۲۰۲٤۳۱۳۱ فرزند روح اله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۵۱٤,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ -اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤٦- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱٦۸۰ تقاضای آقای سعید صمیمی به شماره شناسنامه ۲٤۳٤۰ و کد ملی ۲۱۲۰۲٤۳۱۳۱ فرزند روح اله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۵۱٤,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ -اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤۷- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱٦۷۹ تقاضای آقای محمد صمیمی به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۵۲۸٤۰۰ فرزند سعید در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۵۱۰,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ -اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٤۸- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱٦۷۸ تقاضای آقای محمد صمیمی به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۵۲۸٤۰۰ فرزند سعید در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ

## آگهی ثبتی

ردیف ۶۳– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۶۶۶ تقاضای خانم زهرا ساجدی به شماره شناسنامه ۱۹۴۹۱ و کد ملی ۲۰۹۰۱۹۱۹۹۶ فرزند غلامرضا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۵۰۵,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ –اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٦٤– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۲۲۷ تقاضای خانم زیبده امیرخانی به شماره شناسنامه ۸۳۲ و کد ملی ۲۱۲۰۸۸۸٦۱۲ فرزند احمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۹۲۵۷,۲۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ –اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٦٥– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۲۲٦ تقاضای خانم فاطمه امیرخانی به شماره شناسنامه ٦ و کد ملی ۲۱۲۲۳۵۰۲۹٦ فرزند احمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۹۲۵۷,۲۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ –اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٦٦– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٦۸۱ تقاضای آقای حسن پورهادی به شماره شناسنامه ٤٤۲۲ و کدملی ۲۱۲۱٦۰۱۱۸۱ فرزند مصطفی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۵۸۳٤,۰۸ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ –اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٦۷– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۷۰٦ تقاضای آقای سیدعبدالحمید عبدالمنافی به شماره شناسنامه ۳۷۹۹ و کد ملی ۰۰٤۲۵۹۳۷۳۵ فرزند علی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۳۷۰۲,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ –اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٦۸– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۸۵۲ تقاضای آقای محسن به آبادی فروتقه به شماره شناسنامه ۷۱٤٦ و کد ملی ۰۰۵٤۲۹۰۹٤۵ فرزند حسین در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ٤۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ – اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ٦۹– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱٦٦٤ تقاضای خانم شقایق احمدی به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۱٦۷۸٦٦ فرزند محمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۵۱۷,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ –اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷۰– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۱۷۹٦ تقاضای خانم ثمانه نیشابوری به شماره شناسنامه ۲۰۳ و کد ملی ۲۱۲۱۵۵۹۰۱۹ فرزند عبدالرحیم در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۱٤۸,۱٤ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸ –اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷۱– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۱۲۲۵ تقاضای آقای آرین جهان تیغ به شماره شناسنامه ۱۲۲۸ و کد ملی ۲۱۲۰۷۵۵۵۹۵ فرزند مهراب در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت: ۱۱٦,۹٦ مترمربع از پلاک شماره ۱۳۹ فرعی از ۱۲۳ – اصلی واقع در اراضی مازاد سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷۲– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۲۷٦۱ تقاضای آقای سهیل مهاجر بختیاری به شماره شناسنامه ۷۸۷۷ و کد ملی ۲۱۲۲٦٦۲۸۳۳۲ فرزند غلامرضا در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۲۸۰,۳۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۲٦ – اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷۳– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۲۰٤۲ تقاضای آقای محمد رستمی به شماره شناسنامه ۲۰٤۷۲ و کد ملی ۲۱۲۰۲۰٤٤۳۸ فرزند عباسعلی در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۲۳۷ مترمربع از پلاک شماره ۱۲٦ – اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷٤– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۱۹۰۰ تقاضای آقای علیرضا صنوبری به شماره شناسنامه ۵۹٤ و کد ملی ۲۱۲۰۸٤۳۰۵۸ فرزند عباس در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۲۵۳,۷۳ مترمربع از پلاک شماره ۱۲٦ – اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷۵– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۵۹۱ تقاضای آقای سیدآیدین مظلومی عقیلی به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۱٤۱۵۹۱ فرزند سیدغلامحسین در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۳۲۲,۱۳ مترمربع از پلاک شماره ۱۲٦ – اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷٦– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۲٦۸۷ تقاضای خانم راحله لامعی به شماره شناسنامه و کد ملی ۰۷۷۰۱۷۳۷۰۵ فرزند براتعلی در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت: ۷۳,٤۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۲۷ – اصلی واقع در اراضی کریان بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷۷– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۱۳۳٤ تقاضای خانم جمیله نظری به شماره شناسنامه ٤۳٦٤ و کدملی ۰۰٤۸۵۲۷۹۳۹ فرزند محبوب در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت: ٤۲٦,۳۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۲۸ – اصلی واقع در اراضی شرف باغ بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷۸– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۰۱٦ تقاضای آقای محمدرضا شیخ ویسی به شماره شناسنامه ۲۲۰٤۳ و کد ملی ۲۱۲۰۲۲۰۱٤۱ فرزند حسین در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۷۰۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۱٤۰ – اصلی واقع در اراضی ماماثی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۷۹– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۷۰۷ تقاضای آقای علیرضا ساوری نیا به شماره شناسنامه ٦ و کد ملی ۲۱۲۲٤۲٦۹۳٤ فرزند عباسعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۹,۷۵ سهم مشاع از ۷٤ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت: ۱۷٦۸۳,٦۹ مترمربع از پلاک شماره ۱٦٤ – اصلی واقع در اراضی تخشی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸۰– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۷۰۸ تقاضای آقای علیرضا ساوری نیا به شماره شناسنامه ٦ و کد ملی ۲۱۲۲٤۲٦۹۳٤ فرزند عباسعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۹,۷۵ سهم مشاع از ۷٤ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت: ۱۷۵۳۰,۲٦ مترمربع از پلاک شماره ۱٦٤ – اصلی واقع در اراضی تخشی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸۱– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۷۰۹ تقاضای آقای علیرضا ساوری نیا به شماره شناسنامه ٦ و کد ملی ۲۱۲۲٤۲٦۹۳٤ فرزند عباسعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۹,۷۵ سهم مشاع از ۷٤ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت: ۱۸۷۹٤,۳۹ مترمربع از پلاک شماره ۱٦٤ – اصلی واقع در اراضی تخشی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸۲– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۷۱۲ تقاضای آقای علیرضا ساوری نیا به شماره شناسنامه ٦ و کد ملی ۲۱۲۲٤۲٦۹۳٤ فرزند عباسعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۹,۷۵ سهم مشاع از ۷٤ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت: ۱۹۵۱۵,۲۸ مترمربع از پلاک شماره ۱٦٤ – اصلی واقع در اراضی تخشی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸۳– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۰۵٦ تقاضای آقای رجبعلی خیبلی به شماره شناسنامه ۳۳۳ و کد ملی ۲۱۲۰۷۸۲٤٦٦ فرزند اسمعیل در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۹,۷۵ سهم مشاع از ۷٤ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت: ٤۰٤۱٤,۱۷ مترمربع از پلاک شماره ۱٦٤ – اصلی واقع در اراضی تخشی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸٤– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۰۵۲ تقاضای آقای محمدعلی قدمنان به شماره شناسنامه ۹۵۵ و کد ملی ۲۱۲۰۸۱٦۰۳٤ فرزند مسلم در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ٤٦۳۱۷,٦۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۷۵ – اصلی واقع در اراضی حیدرآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸۵– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۸۱٤ تقاضای آقای محمدرضا میر به شماره شناسنامه ٤۹۹ و کد ملی ۲۱۲۰۷۳۸۳۰۰ فرزند علی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۲۸٦۵۳,۰٤ مترمربع از پلاک شماره ۱۷۵ – اصلی واقع در اراضی حیدرآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸٦– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۰۳۰ تقاضای آقای سید حمیدرضا صمدی حیدرآبادی به شماره شناسنامه ۷۸ و کد ملی ۲۱۲۲۸۸۷٤۷۸ فرزند سیداسمعیل در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۳۳۲۱,۸۷ مترمربع از پلاک شماره ۱۷۵ – اصلی واقع در اراضی حیدرآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸۷– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۰۳۱ تقاضای آقای سید حمیدرضا صمدی حیدرآبادی به شماره شناسنامه ۷۸ و کد ملی ۲۱۲۲۸۸۷٤۷۸ فرزند سیداسمعیل در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۳۰۲۸۰,۸۷ مترمربع از پلاک شماره ۱۷۵ – اصلی واقع در اراضی حیدرآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸۸– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۰۷۱ تقاضای آقای سید مسلم صمدی حیدرآبادی به شماره شناسنامه ۱۰ و کد ملی ۲۱۲۲٤۳۵٤۵۳ فرزند سیدمحمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۱۵۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۷۵ – اصلی واقع در اراضی حیدرآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۸۹– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۱۱۳ تقاضای خانم سیده زهرا حسینی حیدرآبادی به شماره شناسنامه ۱۹۵ و کد ملی ۲۱۲۲۸۹۰۹۹۱ فرزند سیدحسن در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۲۵۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۷۵ – اصلی واقع در اراضی حیدرآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹۰– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱٤٤۱ تقاضای آقای شجاع الدین کیائی به شماره شناسنامه ۵۳۹ و کد ملی ۵۷۸۹۷٦۰٤٤۹ فرزند میرزامحمد در ششدانگ یک قطعه باغ بمساحت: ٤۸٤٦,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۹۱ – اصلی واقع در اراضی نودیجه بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹۱– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۱٤۵ تقاضای آقای علیرضا مظلومی به شماره شناسنامه ٤۲ و کد ملی ۲۱۲۲٤٦۹۷۳۰ فرزند احمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۱۷۹۷۰,۲۳ مترمربع از پلاک شماره ۱۹۱ – اصلی واقع در اراضی نودیجه بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹۲– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۱۵۱ تقاضای آقای علی کاظمیان به شماره شناسنامه ٤۳۱ و کد ملی ۲۱۲۱۹۲٦۰۳۸ فرزند محمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۳۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۹۱ – اصلی واقع در اراضی نودیجه بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹۳– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۰۸۲ تقاضای خانم سمیه باقری به شماره شناسنامه ۱٦٦ و کد ملی ۲۱۲۲۹۱۲٤٦٤ فرزند رمضان در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت: ۱٤٦,۵۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۹۱ – اصلی واقع در اراضی نودیجه بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹٤– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۰۳٦ تقاضای آقای مرتضی بشارت لو به شماره شناسنامه و شماره ملی ٤۸۸۰۱۷۷۳۹۳ فرزند محمدابراهیم در ششدانگ یک قطعه باغ بمساحت ۲۱۳۷,۹۷ مترمربع از پلاک شماره ۲۰۵ –اصلی واقع در اراضی سفیدداری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹۵– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۳۲۰ تقاضای آقای محمد پوراصغر به شماره شناسنامه ٤٤ و کد ملی ۲۲٤۹۱۵۱٤٤۱ فرزند جمشید در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۸,۵ سهم مشاع از ۹۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۳۰۰,۵۷ مترمربع از پلاک شماره ۲۰٦ –اصلی واقع در اراضی کلاجان سادات بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹٦– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۲٤۲۲ تقاضای خانم احترام اسبومحلی به شماره شناسنامه ۲۳٤ و کد ملی ۲۱۲۱۰۳۵۰۰۱ فرزند حبیب اله در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱٦ سهم مشاع از ۱۲۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۲۲٦۵,۲٦ مترمربع از پلاک شماره ۲۱۷ –اصلی واقع در اراضی کلاجان قاجار بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹۷– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۲٤۳٦ تقاضای آقای حامد مولودی به شماره شناسنامه ۳۰۵ و کد ملی ۲۱۲۱٦٦۰۰٦۲ فرزند مجیداله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار دو سهم از ۱۱ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است؛ بمساحت: ۹۹۳٤,٦۸ مترمربع از پلاک شماره ۲۲۳ –اصلی واقع در اراضی چالکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹۸– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۳٦۵ تقاضای آقای محمدرضا جرجانی به شماره شناسنامه ٦ و کد ملی ۲۱۲۲٤۱٤٦۳٤ فرزند هادی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار دو سهم از ۱۱ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است؛ بمساحت: ٤۱۰۹۹,۷۳ مترمربع از پلاک شماره ۲۲۳ –اصلی واقع در اراضی چالکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۹۹– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۳٦۳ تقاضای آقای بیژن جرجانی به شماره شناسنامه ٤۵۹۸ و کد ملی ۲۱۲۱٦۵۱۲۸٤ فرزند هادی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار دو سهم از ۱۱ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است؛ بمساحت: ٤۱۱۰۱,۱٦ مترمربع از پلاک شماره ۲۲۳ –اصلی واقع در اراضی چالکی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰۰ – کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۱۷۷ تقاضای آقای ابوالقاسم حاجی مشهدی به شماره شناسنامه ٤۱۰ و کد ملی ۲۱۲۱۰۳۹٦۳۵ فرزند احمد در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۲,۵ دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۳۳۱۱,۸۸ مترمربع از پلاک شماره ۲۵۱ –اصلی واقع در اراضی لمسک بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰۱ – کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۵٤۲ تقاضای خانم اکرم آهنگر به شماره شناسنامه ۱۱۹۹ و کد ملی ۲۱۸۱۲٤۳٦۰۳ فرزند اصغر در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۲,۵ دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۰۷۰ مترمربع از پلاک شماره ۲۵۱ –اصلی واقع در اراضی لمسک بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰۲ – کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲۳۸ تقاضای آقای نورمحمد کوهکن به شماره شناسنامه ۳۵ و کد ملی ۳٦۷۳۲۲۲٦۲۷ فرزند یوسف در ششدانگ یک قطعه باغ بمساحت ۱۲۲۲۲,۲۳ مترمربع از پلاک شماره ۲۵۸ – اصلی واقع در اراضی عیسی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰۳ – کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲۳۲ تقاضای آقای نورمحمد کوهکن به شماره شناسنامه ۳۵ و کد ملی ۳٦۷۳۲۲۲٦۲۷ فرزند یوسف در ششدانگ یک قطعه باغ بمساحت ۱۱۳۵٦,٦۹ مترمربع از پلاک شماره ۲۵۸ – اصلی واقع در اراضی عیسی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰٤ – کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲۳۷ تقاضای خانم فاطمه سرابندی سارونی به شماره شناسنامه ۲۳۱ و کد ملی ۳٦۷۲۷٤۹۵٦۷ فرزند میردل در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۹۹۲۲,۱۸ مترمربع از پلاک شماره ۲۵۸ – اصلی واقع در اراضی عیسی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰۵– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲۳۳ تقاضای آقای حمید نیکجو به شماره شناسنامه ٤۵۲ و کد ملی ۲۱۲۰٦۲۰۱۳۱ فرزند یارمحمد در ششدانگ یک قطعه باغ بمساحت ٦۹۷۷,۷٦ مترمربع از پلاک شماره ۲۵۸ – اصلی واقع در اراضی عیسی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰٦– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۹٦٦ تقاضای آقای علی افغان لمسکی به شماره شناسنامه ۸۳۸ و کد ملی ۲۱۲۱۰۵۹۰۸۳ فرزند یحیی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۵۰٦٦,۲۱ مترمربع از پلاک شماره ۲۵۸ – اصلی واقع در اراضی عیسی محله بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰۷ – کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۷۱۲ تقاضای آقای مرادعلی توکلی به شماره شناسنامه ۱٤۹ و کد ملی ۲۱۲۱۰٦۱۱۳٤ فرزند محمدابراهیم در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ٤۸٦ مترمربع از پلاک شماره ۲٦۱ – اصلی واقع در اراضی لاملنگ بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰۸ – کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۷۱۰ تقاضای آقای مرادعلی توکلی به شماره شناسنامه ۱٤۹ و کد ملی ۲۱۲۱۰٦۱۱۳٤ فرزند محمدابراهیم در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۲۹,٤۰ مترمربع از پلاک شماره ۲٦۱ – اصلی واقع در اراضی لاملنگ بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۰۹ – کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۸۸۲ تقاضای آقای مرادعلی توکلی به شماره شناسنامه ۱٤۹ و کد ملی ۲۱۲۱۰٦۱۱۳٤ فرزند محمدابراهیم در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ٦۷۳,٦۷ مترمربع از پلاک شماره ۲٦۱ – اصلی واقع در اراضی لاملنگ بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۱۰– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۱۲۹۱ تقاضای خانم زینب مازندرانی به شماره شناسنامه ۲ و کد ملی ۲۱۲۲۳۲۵۷۹۸ فرزند ابراهیم در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار سه سهم مشاع از ۲۱ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۰۱۵,۱۹ مترمربع از پلاک شماره ۲٦۷ –اصلی واقع در اراضی چینپان بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

**بخش چهار**

ردیف ۱۱۱– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۳۱۵ تقاضای خانم حدیث کرد به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۳۲۵٦۳۱ فرزند ابوالقاسم در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۲٦۹,۵۸ مترمربع از پلاک شماره ۲۲ فرعی از یک اصلی واقع دراراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۱۲– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۱۰۷۷ تقاضای آقای علی پورباقر به شماره شناسنامه ۵۳ و کد ملی ۲۱۲۱٤۱۹٤۳۸ فرزند حاجی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۲۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۳۱ فرعی از یک اصلی واقع دراراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۱۳– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۱۸٦ تقاضای آقای محمود زیتاب جاوید به شماره شناسنامه ۱۲۳ و کد ملی ۲۱۲۱۸۳۹۵۳٤ فرزند ذبیح اله در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۲٤۵,۵۳ مترمربع از پلاک شماره ۳۱ فرعی از یک اصلی واقع دراراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۱٤– کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۱۰۸٦ تقاضای خانم ثریا شیرمحمدی به شماره شناسنامه ۳۱٤ و کد ملی ۲۰۹۱۹٦۰۱۳٦ فرزند غلامرضا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۲۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۳۱ فرعی از یک اصلی واقع دراراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۱۵– ۱) کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٤۳۵ تقاضای آقای سیدمهدی سیدمهدوی به شماره شناسنامه ٦۷۲ و کد ملی ۲۱۲۱٦٦٦۳۷۳۸ فرزند سیدعلی در ۲ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی ۲) کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٤۳٦ تقاضای خانم مائده سادات سیدمهدوی به شماره شناسنامه ۱۷٤۸ و کد ملی ۲۱۲۱٤۹۱۸٦٤ فرزند سیدعلی در ۲ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی ۳) کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲٤۳۷ تقاضای خانم بی بی مریم سیدمهدوی به شماره شناسنامه ۱۹۵۳ و کد ملی ۰۹٤۲۳۲٤۵۵۲ فرزند سیدعلی در ۲ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی؛ بمساحت کل: ۲٤۵,٤۳ مترمربع از پلاک شماره ۳۲ فرعی از یک اصلی واقع دراراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۱٦– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۳۳۲۷ تقاضای آقای احمد قزی به شماره شناسنامه ٤۸٤ و کد ملی ۰٦۳۹٤۵۱۵۰۰ فرزند حسن در ششدانگ یک قطعه باغ بمساحت ٦۰۰,۱۵ مترمربع از پلاک شماره ٤۱۵ فرعی از یک اصلی واقع دراراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۱۷– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲٤۸۰۰۰۱۱۵۹ تقاضای خانم افسانه افشین مهر به شماره شناسنامه ۷۹ و کد ملی ۲۲۹۸۳۸۵۰٦۸ فرزند غلامرضا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ٤۰۵,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ٤۵۹ فرعی از یک اصلی واقع دراراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.
ردیف ۱۱۸– کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۹۱۱ تقاضای آقای علیرضا ساوری به شماره شناسنامه ۱۰۳۳ و کد ملی ۲۱۲۰٤۷٤۳٦ فرزند مختار در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۷۰۹,۱۰ مترمربع از پلاک شماره ۷۲٦ فرعی از یک اصلی واقع دراراضی زیارت بخش چ

# گلشن مهر

**اجتماعی. فرهنگی. سیاسی. اقتصادی. ورزشی**
Email:golshanemehr۱@yahoo.com

» صاحب امتیاز: احسان مکتبی
maktabi.ehsan۴۸@gmail.com

» مدیرمسوول: مریم قرآنی
» سردبیر: محمد جواد مکتبی
» نشانی: گرگان ـ خیابان امام خمینی ـ پاساژ قدس ـ طبقه سوم
تلفکس: ۳۲۲۴۱۱۹۵ تلفن: ۳۲۲۴۴۳۰۲ ـ ۳۲۲۵۱۳۱۶ـ۰۱۷
» چاپ: افست گلشن مهر

یکشنبه ۲۱ تیر ماه ۱۴۰۵/سال بیست و هفتم/شماره ۳۲۰۸


# اکوسیستم حکمرانی سترون و نازایی کارآفرینان سیاستی

**دکتر علی کریمی مله**

از پرسش‌های بنیادین در حوزه سیاست‌گذاری عمومی این است که چرا برخی جوامع، در بزنگاه‌های تاریخی، شخصیت‌هایی را می پرورانند که مسیر سیاست را دگرگون می کنند، اما برخی دیگر، با وجود برخورداری از سرمایه انسانی، تجربه تاریخی و منابع مادی، از ظهور چنین کنشگرانی محروم می‌مانند. پاسخ به این پرسش فقط در نبوغ فردی یا ضعف اشخاص قابل جست‌وجو نیست؛ زیرا"کارآفرین سیاستی"بیش از آنکه فرآورده استعدادهای استثنایی باشد، برآیند کیفیت اکوسیستم حکمرانی هر جامعه است. کارآفرین سیاستی، صرفاً مدیر یا سیاستمداری موفق نیست؛ او کنشگری است که می‌تواند فراتر از روزمرگی‌های اداری و رقابت‌های متعارف سیاسی بیندیشد، مسائل عمومی را از نو صورت‌بندی کند، میان دانش و قدرت پیوند بزند، ائتلاف‌های اجتماعی و سیاسی بیافریند و لحظه‌های گشایش تاریخی را به فرصت اصلاح و نوآوری بدل کند. چنین افرادی ایده‌های نو می سازند و توانایی بسیج منابع، اقناع بازیگران و گذر از مقاومت‌های نهادی را دارند. در نتیجه پیشران تحول در نظام حکمرانی هستند. اینک پرسش کلیدی این است که چرا چنین کنشگرانی کمیاب‌اند؟ پاسخ را باید در الگوی حکمرانی و مناسبات میان ساخت قدرت، فرهنگ و اقتصاد سیاسی، نظام آموزشی و حوزه عمومی یافت. هرگاه این مؤلفه‌ها در وضعیتی بازدارنده قرار گیرند، نه تنها امکان ظهور نوآوران سیاستی کاهش می‌یابد، بلکه حتی مستعدترین افراد نیز به تدریج در منطق محافظه‌کارانه ساختارهای موجود حل و جذب می‌شوند. به باور اندیشه وران، تغییرات مهم سیاستی زمانی رخ می‌دهد که سه جریان مستقل ــ مسئله، راه‌حل و فرصت سیاسی ــ با یکدیگر پیوند یابند. اما این همگرایی، فقط به حضور افراد نوآور وابسته نیست؛ بلکه مستلزم وجود نهادهایی است که امکان شنیده شدن ایده‌های نو، گردش نخبگان، گفت‌وگوی انتقادی و ریسک پذیری اصلاح را فراهم آورند. از این منظر، کارآفرین سیاستی در بستر نهادی خاص شکل می‌گیرد. در این راستا، ساختارهای سیاسی بسته، متمرکز و سلسله‌مراتبی، بیش از آنکه در پی حل مسائل عمومی باشند، در اندیشه حفظ الگوهای تثبیت‌شده قدرت‌اند. در این ساختارها، نوآوری نه یک فضیلت، بلکه تهدیدی برای ثبات شمرده می‌شود. وابستگی نهادها به مسیرهای گذشته، دیوان‌سالاری‌های سخت و رویه‌های انعطاف‌ناپذیر، میدان کنش را بر بازیگران خلاق تنگ می‌کند و آنان را به سازگاری با قواعد موجود وامی‌دارد. در نتیجه، ساختار سیاسی به جای زایش کارآفرینان سیاستی، به سازوکار بازتولید محافظه‌کاری تبدیل می‌شود. این انسداد نهادی، معمولاً با فرهنگ سیاسی معینی نیز همراه می شود که فرمانبرداری را بر ابتکار، وفاداری را بر شایستگی و احتیاط را بر خلاقیت برتری می‌دهد. در چنین فرهنگی، هزینه نوآوری بسیار بیشتر از پاداش آن است. طبیعی است که افراد مستعد، به جای آنکه نقش کنشگران تحول‌آفرین را بر عهده گیرند، ترجیح دهند در قالب مدیرانی فرمانبردار و کم‌هزینه باقی بمانند. از این‌رو، بسیاری از نظام‌های سیاسی، ناخواسته به جای زایش و پرورش نوآوران سیاستی، به ماشین بازتولید سازگاری پذیری و حفظ محوری بدل می‌شوند. دیگر متغیر اثرگذار نظام آموزشی است زیرا حتی اگر ساخت قدرت ظرفیت پذیرش نوآوری را داشته باشد، جامعه‌ای که نتواند ذهن‌های مسئله‌محور، پرسشگر و خلاق تربیت کند، همچنان از کمبود کارآفرینان سیاستی رنج خواهد برد. در این معنا، نقش نظام آموزشی، بسیار فراتر از انتقال دانش یا تربیت نیروی انسانی رفته و به مهم‌ترین نهاد شکل‌دهنده الگوهای اندیشیدن، مسئله‌شناسی و کنشگری اجتماعی تبدیل می شود. از همین رو، کارآفرین سیاستی، پیش از آنکه در میدان سیاست و قدرت متولد شود، در کلاس درس، فضای دانشگاه و تجربه‌های دیرپای جامعه‌پذیری شناختی رشد می‌کند. این نظام آموزشی است که تعیین می‌کند جامعه، انسان‌هایی پرسشگر، خلاق و مسئله‌محور تربیت کند یا نیروهایی انطباق‌پذیر و حافظه‌محور. آموزشی که رسالت خود را به انتقال محفوظات و بازتولید پاسخ‌های کلیشه ای فرو می‌کاهد، هرچند متخصصان و مدیران کارآمد تربیت می کند، اما به سختی می‌تواند نوآوران سیاستی بپروراند؛ زیرا جوهره کارآفرینی سیاستی، نه در یافتن پاسخ‌های درست، بلکه در طرح پرسش‌های ژرف نهفته است. کارآفرینان سیاستی، پیش از آنکه راه‌حل عرضه کنند، توانایی دارند که امور ساده را دوباره مسئله‌مند کنند، مفروضه های مسلط را به نقد بکشند و برای مسائل پیچیده، افق‌های تازه بگشایند. این قابلیت، نه ثمره آموزش حفظ محور؛ بلکه محصول تربیتی است که اندیشیدن انتقادی، گفت‌وگوی آزاد و تخیل نهادی را ارج می‌نهد. از همین منظر، مدرسه و دانشگاه، میدان تمرین شهروندی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری به شمار می‌آیند. هر اندازه که این نهادها امکان گفت‌وگوی آزاد، تجربه تصمیم‌گیری جمعی، تفاوت پذیری و یادگیری از خطا را محدود کنند، به همان میزان نیز ظرفیت کنشگری خلاق در عرصه عمومی فرسوده می‌شود. در چنین فضایی، افراد می‌آموزند که "تطبیق یافتن" کم‌هزینه‌تر از "تغییر دادن" است و محافظه‌کاری، عقلانی‌تر از نوآوری جلوه می‌کند. نتیجه آنکه، ترس از خطا، ناامنی روانی و بیم از مجازات شکست، ذهنیت نوآورانه را به حاشیه می‌راند و روحیه خطرپذیری را تضعیف می‌کند. بنابراین اگر مراکز آموزشی فرصت تجربه آزادی مسئولانه، گفت‌وگوی انتقادی و مشارکت در حل مسئله را از فراگیران دریغ کنند، نباید انتظار داشته باشند که در عرصه حکمرانی، کنشگرانی نوآور، مستقل و تحول‌آفرین ظهور کنند. از سوی دیگر، نظام آموزشی نه فقط نهادی معرفتی؛ بلکه یکی از مهم‌ترین سازوکارهای توزیع فرصت‌های اجتماعی و گردش نخبگان نیز هست. هرگاه دسترسی به آموزش باکیفیت، شبکه‌های علمی و مسیرهای ارتقای اجتماعی به امتیازهای موروثی یا روابط غیررقابتی گره بخورد، بخش بزرگی از استعدادهای جامعه هرگز فرصت شکوفایی نخواهند یافت. حال آنکه تجربه حاکی است که نوآوری‌های بزرگ، از جوامعی برآمده است که شایستگی را بر رانت، رقابت را بر انحصار و تحرک اجتماعی را بر بازتولید نابرابری ترجیح داده‌اند. با این همه، حتی برخورداری از ساختار سیاسی منعطف و نظام آموزشی کارآمد شرط کافی نیست. چون کارآفرینی سیاستی، پدیده‌ای به شدت شبکه‌ای است. ایده‌های بزرگ، معمولاً در گسست و انزوای نهادی زاده نمی‌شوند؛ بلکه در مرز میان حوزه‌های مختلف دانش، تجربه و کنش اجتماعی شکل می‌گیرند. از این‌رو، جامعه‌ای که دانشگاه، دولت، رسانه، بخش خصوصی و نهادهای مدنی را جزایری جدا از یکدیگر بسازد، ناخواسته از ظرفیت خود برای تولید نوآوری‌های سیاستی می کاهد. در این شرایط، دانشگاه سازمانی می‌شود که دانش تولید می‌کند، اما در حل مسائل عمومی سهمی ندارد؛ دولت، از ظرفیت‌های علمی جامعه فاصله می‌گیرد؛ رسانه، به جای تسهیل گفت‌وگوی ملی، به بازتابنده ستیزه های سیاسی فروکاسته می‌شود و جامعه مدنی نیز از میانجی گری میان دانش و قدرت بازمی‌ماند. در حالی که تجربه موارد اصلاحات موفق گویاست که کارآفرینان سیاستی، اغلب در مرزهای مشترک میان علم، مدیریت، رسانه و حوزه عمومی بالیده‌اند. به علاوه نقش اقتصاد سیاسی در زایش یا سترون‌ماندن کارآفرینان سیاستی نیز انکارناپذیر است. در اقتصادهای رقابتی، مشروعیت حکومت‌ها به توانایی آنها در حل مسائل عمومی و پاسخگویی به خواسته های جامعه وابسته است. در چنین بستری، نوآوری سیاستی نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی برای بقا و استمرار حکمرانی است. اما در اقتصادهای ویژه خواه، این منطق دگرگون می‌شود. زیرا هنگامی که بخش مهمی از منابع قدرت و درآمد، مستقل از کارآمدی و رضایت عمومی تأمین می‌شود، انگیزه اصلاحات ساختاری نیز کاهش می‌یابد.

در این وضعیت، شبکه‌های بسته قدرت بیش از آنکه به خلاقیت و حل مسئله پاداش دهند، مشوق وفاداری و سازگاری پذیری می‌شوند. پیامد طبیعی این چرخه آن است که بسیاری از استعدادهای خلاق یا به حاشیه رانده می‌شوند یا برای بقا، ناگزیر از سازگاری خود با قواعد محافظه‌کارانه می‌شوند. با این همه، حتی وجود نهادهای کارآمد و اقتصاد رقابتی نیز بدون وجود حوزه عمومی پویا، برای ظهور کارآفرینان سیاستی کفایت نمی‌کند. زیرا نوآوری سیاستی، بجای آنکه در اتاق‌های بسته تصمیم‌گیری شکل بگیرد، در فضای گفت‌وگو، نقد و تبادل اندیشه زاده می‌شود. لذا هر قدر ارتباط میان دانشگاه، رسانه، جامعه مدنی و نهادهای حکمرانی گسترده‌تر و بر پایه اعتماد متقابل باشد، احتمال آنکه ایده‌های نو شنیده شوند، مورد نقد قرار گیرند و به برنامه‌های عمل تبدیل شوند، افزایش می‌یابد. برعکس، هرگاه بی‌اعتمادی عمومی، قطبی‌شدن سیاسی و فرسایش سرمایه اجتماعی بر فضای عمومی سایه افکند، حتی نوآورانه‌ترین ایده‌ها نیز یا مجال طرح نمی‌یابند یا پیش از تبدیل به سیاست عمومی، در متن ستیزه های فرساینده از بین می‌روند. نتیجه اینکه کمیابی کارآفرینان سیاستی نه نشانه فقر استعدادهای انسانی، بلکه آینه الگوی حکمرانی است. هر جامعه، به اندازه ظرفیت نهادهایش برای تحمل پرسش، گردش نخبگان، یادگیری از خطا و پیوند دانش با قدرت، کارآفرین سیاستی پرورش می‌دهد. از این‌رو، اگر خواهان نوآوری در سیاست ها هستیم، باید بیش از جست‌وجوی افراد استثنایی، در اندیشه بازآفرینی اکوسیستمی باشیم که بتواند کارآفرینان سیاستی را بپروراند، حفظ کند و مجال اثرگذاری به آنان بدهد. این کنشگران میوه درختی‌اند که در خاک فرهنگ، آموزش، نهادهای سیاسی و اقتصاد یک جامعه ریشه دوانیده است. پرورش کارآفرین سیاستی را نباید پروژه‌ای فردمحور، بلکه باید بخشی از طرح بزرگ اصلاح حکمرانی دانست. به بیان دیگر، مهم‌ترین دلالت این نوشتار این است که کارآفرینان سیاستی زمانی پدیدار می‌شوند که یک جامعه، "اکوسیستم نوآوری در حکمرانی" را پی ریزی کند. هر اندازه این اکوسیستم بازتر، رقابتی‌تر، یادگیرنده‌تر و اعتمادسازتر باشد، احتمال ظهور افرادی که بتوانند میان دانش و قدرت، ایده و اجرا، و آرمان و واقعیت پلی مستحکم برقرار کنند، بیشتر خواهد شد. بنابراین آینده حکمرانی به ظهور قهرمانان استثنایی بستگی ندارد، بلکه به توانمندسازی جامعه برای ایجاد نهادهای یادگیرنده، رقابتی، باز و مسئله‌محور وابسته است.

**دانش پژوه علوم سیاسی**